

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هفتم، شماره ۹ / ۱۹۰ / اسفند ۱۴۰۱ / فوریه ۲۰۲۳

شهروندان دو تابعیتی و قوانین تابعیت در ایران



در این شماره می‌خوانید:

تداوم سیاست گروگان‌گیری، برآمد رویکرد غلط غرب است

مهناز پراکنده: کشورهای غربی با پرداخت پول یا مبادله زندانیان، جمهوری اسلامی را در گروگان‌گیری

دوتابعیتی‌ها جری‌تر کرده‌اند

غزاله شارمهد: پدرم تابعیت ایرانی ندارد؛ دولت آلمان از مسئولیت خود طفره می‌رود

احمدرضا جلالی، در انتظار اعاده دادرسی، بلاتکلیف زیر حکم اعدام

تابعیت، اجبار یا حق؟

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارایی‌زاده، جواد عباسی توللی (تمامی مصاحبه‌ها)

صفحه بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



بهنام دارایی‌زاده

در طول سه دهه گذشته، ده‌ها تن از شهروندان خارجی یا ایرانیان دوتابعیتی بازداشت، بازجویی، محاکمه و به اتهام‌های مشابه در دادگاه‌های انقلاب محکوم شده‌اند. شمار قابل ملاحظه‌ای از این افراد، با میانجی‌گری برخی از کشورهای منطقه، به طور مشخص سلطان نشین عمان، در چارچوب مذاکرات هسته‌ای یا مذاکرات جداگانه با پرداخت میلیون‌ها دلار یا واگذاری امتیازهای سیاسی پشت‌پرده آزاد شده‌اند.

دستگاه‌های تبلیغاتی، وزارت خارجه و رسانه‌های جمهوری اسلامی همواره مدعی بوده‌اند بازداشت شهروندان خارجی در ایران، هیچ ربطی به وضعیت اقامتی یا شهروندی این افراد ندارد و این شهروندان خارجی تنها به خاطر اقدامات مجرمانه‌ای که مرتکب شده‌اند، در چارچوب مقررات کشور بازداشت، محاکمه و محکوم شده‌اند.

این ادعاهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی در حالی مطرح می‌شود که چگونگی آزادی و خروج شهروندان خارجی از ایران، به خوبی نشان می‌دهد هم بازداشت و هم آزادی این افراد، با انگیزه‌ها و اهداف سیاسی-امنیتی صورت گرفته است و هم هیچ وجهت حقوقی و قانونی نداشته است.

رژیم حقوقی حمایتی

بازداشت‌های خودسرانه و ناپدیدسازی قهری از جمله مهم‌ترین موارد نقض حقوق و آزادی‌های شهروندی به‌شمار می‌رود. بر اساس ماده ۹ کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی (۱۹۶۶) همین‌طور ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) تمامی افراد، صرف‌نظر از وضعیت اقامتی یا شهروندی که دارند باید در برابر بازداشت‌های خودسرانه‌ی عوامل دولتی یا نیروهای وابسته به حکومت مصونیت داشته باشند.

بازداشت و سلب آزادی افراد، تنها با حکم قضایی و در چارچوب‌های روشن حقوقی امکان‌پذیر است. افراد بازداشت‌شده باید بتوانند در برابر دستگیری‌های

درست یک سال بعد از آزادی نازنین زاغری، شهروند دوتابعیتی ایرانی-بریتانیایی، از زندان‌های جمهوری اسلامی، لیز تراس، وزیر خارجه وقت بریتانیا، تایید کرد که دولت محافظه‌کار این کشور برای آزادی نازنین زاغری، میلیون‌ها پوند در اختیار مقام‌های جمهوری اسلامی قرار داده است.

در اول آذرماه سال گذشته، در میانه اعتراض‌های ضدحکومتی ۱۴۰۱، مسعود ستایشی سخنگوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در یک نشست خبری اعلام کرد که ۴۰ تن از شهروندان کشورهای دیگر در جریان اعتراض‌ها در «میدان» بازداشت شده‌اند. در ادبیات مرسوم مقام‌های جمهوری اسلامی، میدان ارجاع به حضور خیابانی دارد. گزارش‌های تحقیقی پرشمار نشان می‌دهد سیاست باج‌خواهی و گروگان‌گیری جمهوری اسلامی به هیچ وجه محدود به چند سال گذشته نیست.

واقعیت این است که دست‌کم از زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و در سال‌های بعد، هم‌زمان با توسعه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی در دولت‌های محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد، رژیم همواره سعی کرده است از بازداشت و محاکمه شهروندان خارجی، یا ایرانیان دوتابعیتی، به مثابه یک اهرم فشار غیراخلاقی و غیرقانونی، در راستای اهداف سیاسی-امنیتی خود استفاده کند.

نکته محوری این است که گروگان‌گیری و بازداشت شهروندان دوتابعیتی در ایران، یک الگوی سیاست ثابت حکومتی در برابر کشورهای غربی است. به این معنا که مهم نیست کدام دولت سر کار است یا کدام «جناح» از رژیم در وزارت خارجه جمهوری اسلامی مستقر است.

تداوم سیاست گروگان‌گیری، برآمد رویکرد غلط غرب است





خودسرانه از خود دفاع کنند و به خدمات حقوقی-کنسولی رایگان و مناسبت دسترسی داشته باشند. بر اساس کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی، که دولت ایران نیز یکی از امضاکنندگان آن به شمار می‌رود، هر فردی که بازداشت می‌شود باید در زمان بازداشت، از دلایل دستگیری خود مطلع شود و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، به‌طور رسمی و قانونی، «تفهیم اتهام» شود. کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز (۱۹۸۴) هم تدابیر روشن و مشخصی در راستای تضمین حقوق فردی افراد، در برابر شکنجه و بازداشت‌های خودسرانه و نگهداری در سلول‌های انفرادی مقرر کرده است. این کنوانسیون همچنین استرداد افراد به کشوری که ممکن است آن‌ها را در معرض خطر بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه قرار دهد ممنوع می‌کند.

دولت جمهوری اسلامی، به‌رغم تمامی فشارها و گزارش‌ها پرشمار درباره بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه افراد دستگیرشده، هنوز حاضر نشده است تا نظارت‌ها و تعهدات این کنوانسیون مهم و بین‌المللی را بپذیرد و آن را امضا کند.

کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی (۱۹۶۳) یکی از مهم‌ترین معاهدات حقوق بین‌الملل است. این پیمان‌نامه، ناظر به روابط دیپلماتیک و تکالیف حقوقی-سیاسی کشورها در قبال یکدیگر است.

دولت ایران، از امضاکنندگان این کنوانسیون مهم بین‌المللی به‌شمار می‌رود و تعهدات مشخصی در قبال دولت‌ها و شهروندان کشورهای دیگر دارد. برابر مفاد کنوانسیون وین، دولت جمهوری اسلامی موظف است امکان ارائه خدمات کنسولی را برای افراد خارجی بازداشت‌شده در ایران فراهم کند.

مقام‌های سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌ها باید بتوانند آزادانه، بدون دخالت یا ممانعت مقام‌های جمهوری، با شهروندان خارجی که در ایران بازداشت شده‌اند دیدار و

ملاقات داشته باشند و خدمات حقوقی-کنسولی یا سایر نیازهای افراد دستگیر را تامین کنند.

بررسی وضعیت سیاسی-حقوق بشری ایران نشان می‌دهد که تعهدات حقوقی جمهوری اسلامی در عرصه‌ی بین‌الملل خیلی مهم نیست. به‌این معنا که خیلی مهم نیست که جمهوری اسلامی کدام معاهده بین‌المللی را امضا کرده است یا به‌کدام یک از تعهدات جهانی خود پای بند است. واقعیت این است که در تحلیل اقدامات حقوقی-دیپلماتیک رژیم‌های نظیر جمهوری اسلامی، مناسبات اقتصادی یا فشارهای سیاسی پشت‌پرده عامل تعیین‌کننده‌تری است.

بعید است روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان و تاریخ‌پژوهان در آینده نزدیک بتوانند به اسناد پشت‌پرده مذاکرات حکومت ایران با کشورهای غربی دست پیدا کنند. با این حال، قدر مسلم این است که دولت‌های غربی برای آزادی شهروندان خارجی که در ایران بازداشت، محاکمه و محکوم شده‌اند تاکنون ده‌ها میلیون دلار در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده‌اند. بسیاری از کنشگران سیاسی، حقوق‌دانان مستقل و سازمان‌های حقوق بشری، دولت‌های غربی را متهم می‌کنند که در تماس و مذاکره با نمایندگان حکومت ایران، سرکوب نظام‌مند جمهوری اسلامی را نادیده می‌گیرند و صرفاً بر اولویت‌های اقتصادی یا امنیتی خود تاکید دارند. واقعیت این است تداوم سیاست گروگان‌گیری و باج‌خواهی جمهوری اسلامی تا اندازه زیادی محصول مماش و امتیازدهی دولت‌های غربی است. اگر امروز، شمار زیادی از شهروندان کشورهای غربی در زندان‌های جمهوری اسلامی به‌سر می‌برند، یا عوامل جمهوری اسلامی، بدون نگرانی‌های جدی، روزنامه‌نگاران تبعیدی و مخالفان حاکمیت را تهدید می‌کنند، برآمد و محصول شرایطی است که دولت‌های غربی در ایجاد و تداومش نقش داشته‌اند. این رویکرد باید تغییر کند و عوامل آن پاسخ‌گو شوند.

مهناز پراکند: کشورهای غربی با پرداخت پول یا مبادله زندانیان، جمهوری اسلامی را در گروگان‌گیری دوتابعیتی‌ها جری‌تر کرده‌اند



جواد عباسی تولی

از یک وضعیت واحد برخوردار نیستند. برخی از آنها مانند حبیب اسبورد و جمشید شارمهد، با حيله و فريب به کشورهای هم‌جوار ایران کشیده شده و بعد هم توسط عوامل جمهوری اسلامی ربوده و به داخل کشور منتقل می‌شوند. این دسته از شهروندان دو تابعیتی، عمدتاً شهروندان مخالف جمهوری اسلامی و خواهان سرنگونی آن هستند که بررسی عملکرد آنها نشان می‌دهد هر یک هم به روش خود مقابل این حکومت ایستاده و برای سرنگونی آن در ستیز بوده‌اند.

به نظر می‌رسد حکومت ایران با ربایش این شهروندان و محاکمه و سپس محکومیت آنها به سلب حیات (اعدام) از یک طرف می‌خواهد قدرت خود را در منطقه به رخ بکشد و به مخالفانش این پیام غلط را بدهد که در هیچ کجای دنیا در امان نیستند و از طرف دیگر با زیر پا گذاشتن مقررات بین‌المللی و توسل به راهزنی و گروگان‌گیری، مخالفانش را از سر راه خود بردارد.

از سوی دیگر، در فهرست شهروندان بازداشت شده در خارج از کشور، نام افرادی مانند روح‌الله زم که حتی تابعیت دو‌گانه هم نداشتند، به چشم می‌خورد. البته حکومت ایران در طی ۴۴ سال حیات خود، برای ازبین بردن مخالفانش تنها به ربودن شهروندان دو تابعیتی و اعدام آنها، اکتفا نکرده است و عملیات متعدد ترور شهروندان دو تابعیتی را نیز در کارنامه سیاه ۴۴ ساله خود دارد.

همچنین، دسته‌ای دیگر از شهروندان دوتابعیتی، مانند احمد رضا جلالی، افرادی دارای تخصص و دانش تحقیقاتی هستند که به دعوت مسئولان دانشگاهی یا سایر مراکز علمی و تحقیقاتی به ایران سفر کرده و بازداشت شده‌اند. این دسته از شهروندان دو تابعیتی، معمولاً در مظان اتهام جاسوسی قرار می‌گیرند. شهروندان دو تابعیتی دارای تخصص و دانش تحقیقاتی، عمدتاً با اعتماد به وعده‌های مسئولان حکومتی و اطمینان از اینکه بعد از شرکت در یک پروژه علمی یا تحقیقی می‌توانند آزادانه و بی هیچ مشکلی به کشور دوم خود برگردند، در دام نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی می‌افتند.

حکومت جمهوری اسلامی از نخستین روزهای شکل‌گیری تاکنون، از بازداشت شهروندان دو تابعیتی، همواره به عنوان یک اهرم چانه زنی در سیاست خارجی خود استفاده کرده است. حکومت ایران، با وجود اینکه معاهدات بین‌المللی در مورد حقوق دو تابعیتی‌ها را پذیرفته است اما تابعیت دوم شهروندان این کشور را به رسمیت نمی‌شناسد و به همین دلیل، معمولاً به افراد بازداشت شده اجازه نمی‌دهد حتی از خدمات کنسولی کشوری که تابعیت آن را کسب کرده‌اند، بهره‌مند شوند.

علی‌رغم ادامه روند بازداشت و گروگان‌گیری شهروندان خارجی یا دو تابعیتی در ایران، جامعه جهانی اما تاکنون در برابر این رفتار حکومت ایران، واکنش درخور و بازدارنده‌ای از خود نشان نداده است. این مساله، پیش از هر چیز، این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که آیا در حال حاضر، مکانیسم حقوقی مشخصی برای پاسخ‌گو کردن حکومت ایران و همچنین توقف روند بازداشت شهروندان خارجی یا دو تابعیتی به دست این حکومت، در اختیار دولت‌ها و جامعه جهانی قرار دارد؟

مجله حقوق ما، در پیوند با مسأله بازداشت شهروندان دو تابعیتی یا خارجی به دست حکومت ایران، با مهناز پراکند، حقوق‌دان و مدافع حقوق بشر گفت‌وگو کرده است.

به نظر شما هدف حکومت ایران از بازداشت شهروندان خارجی و دو تابعیتی چیست؟

نخست باید توجه داشت که شهروندان دو تابعیتی‌ای که به دست مأموران جمهوری اسلامی بازداشت می‌شوند همه

این دولت‌ها تاکنون نشان داده‌اند که حاضر به چشم‌پوشی و سکوت در برابر این مسأله هستند تا مبادا به روابطشان با جمهوری اسلامی خدشه‌ای وارد شود.

چه مکانیسم حقوقی برای پاسخگو کردن حکومت ایران و همچنین توقف روند بازداشت شهروندان خارجی یا دو تابعیتی به دست این حکومت، در اختیار دولت‌ها و جامعه جهانی است؟

فعالیت حرفه‌ای من در زمینه حقوق ایران است و پاسخ‌گویی به این پرسش، در حیطه اطلاعات حقوقی من نیست و آن را باید با متخصصان و فعالان حقوق بین‌الملل در میان گذاشت اما با توجه به سردرگمی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در رابطه با مسأله گروگان‌گیری شهروندان دو تابعیتی در ایران، به نظر می‌رسد جامعه جهانی در حال حاضر راه حلی برای رفع این مشکل ندارد. البته عجیب هم نیست، عجیب، رفتار غیر انسانی و غیرسیاسی حکومت جمهوری اسلامی است که در واقع با گروگان‌گیری شهروندان دو تابعیتی، مسأله جدید گروگان‌گیری حکومتی را در روابط سیاسی جهانی ایجاد کرده است. کدام دولت و حکومتی را می‌شناسید که شهروندان خود را به گروگان بگیرد و آنها را وجه المصلحه یا مبادله با کشورهای دیگر قرار دهد؟

حقوق بشر و نقض آن توسط کشورهای طرف رابطه‌شان است. در بسیاری از موارد شاهد بودیم که سیاستمداران اروپائی و آمریکائی اگر چه در حرف و شعار به مسأله حقوق بشر بسیار پرداخته‌اند اما در عمل، این مسأله مهم انسانی و جهانی، در اولویت کارشان نیست و تنها مسائل اقتصادی و رفاهی شهروندان خودشان را در ارتباط با دولت ایران در نظر می‌گیرند. بررسی متعدد نشان می‌دهد اگر خانواده یا بستگان زندانیان دو تابعیتی، موضوع گروگان‌گیری توسط حکومت ایران را علنی نکنند و به دولت‌هایشان برای آزادی آنها فشار نیاورند،



با بازداشت و محکومیت‌شان به حبس‌های طولانی مدت، از آنها هم به عنوان گروگان و وسیله‌ای برای رسیدن به مطامع سیاسی تروریستی خود بهره می‌برد.

به نظر شما، چرا جامعه جهانی تاکنون در برابر این رفتار حکومت ایران مبنی بر گروگان‌گیری شهروندان خارجی یا دو تابعیتی، واکنش درخوری نشان نداده است؟

متأسفانه آنچه که تاکنون رفتارها و عملکرد جامعه جهانی نشان داده این واقعیت تلخ است که علی‌رغم ادعاها و شعارهایشان، آنچه که در سیاست خارجی و در روابطشان با سایر کشورها در پائین‌ترین درجه اهمیت قرار دارد، موضوع

دسته‌ای دیگر از شهروندان دو تابعیتی نظیر سیامک نمازی و فریبا عادلخواه هم هستند که نه تنها مخالف سیاست‌های نظام نبوده‌اند بلکه در برخی از مواقع، توجیه‌کننده بخشی از سیاست‌های ضد حقوق بشری حکومت در اروپا و آمریکا هم بوده‌اند که علی‌رغم همسویی با حکومت، به دست نهادهای امنیتی ایران بازداشت شده‌اند.

به غیر از موارد یاد شده، یک گروه از شهروندان دو تابعیتی هم در میان بازداشت‌شدگان حضور دارند که اساساً کاری به سیاست و حکومت ندارند و به همین دلیل با اطمینان خاطر از اینکه در سفر به ایران با مشکلی مواجه نخواهند شد، به کشور سفر می‌کنند. نمونه این دسته از دو تابعیتی‌ها، نازنین زاغری است که با اتهام جاسوسی روبه‌رو شد.

به طور کلی، عملکرد حکومت جمهوری اسلامی در رابطه با بازداشت شهروندان دو تابعیتی نشان داده که این کار صرفاً یک گروگان‌گیری کثیف سیاسی است و بررسی روند این بازداشت‌ها نشان می‌دهد حکومت، این انسان‌های بی‌گناه دو تابعیتی را پس از دستگیری، به جرم جاسوسی به زندانهای طولانی مدت محکوم کرده و سپس از آنها یا برای آزادسازی پولهای بلوکه شده ایران در کشورهای متبوعشان یا برای مبادله با زندانیان خود که عمدتاً با جرایم قتل و ترور در زندان‌های کشورهای اروپائی و آمریکا هستند استفاده می‌کند. متأسفانه کشورهای اروپائی و آمریکا در برابر چنین رویه‌ای، با پرداخت پول یا مبادله زندانیان بر این رفتار غیر انسانی و کثیف سیاسی مهر تأیید زده و جمهوری اسلامی را در به‌کارگیری این روش ظالمانه جری‌تر کرده‌اند. نتیجه این رویکرد کشورهای غربی در مواجهه با این موضوع، این است که در حال حاضر، نه تنها تعداد زیادی از دو تابعیتی‌های ایرانی-اروپائی و ایرانی-آمریکائی در زندان‌های ایران با احکام حبس سنگین و اتهام جاسوسی و برخی زیر حکم اعدام هستند، بلکه جمهوری اسلامی، پا را فراتر نهاده و حتی به توریست‌ها و گردشگران خارجی مانند کایلی مور گیلبرت استرالیائی یا ژیاووانگ چینی-آمریکائی هم رحم نمی‌کند و

غزاله شارمهد: پدرم تابعیت ایرانی ندارد؛ دولت آلمان از مسئولیت خود طفره می‌رود



جمشید شارمهد، فعال سیاسی و شهروند آلمانی است که از هفت سالگی تا لحظه بازداشت در خارج از ایران به سر برده و تاکنون تلاشی برای اخذ تابعیت ایرانی نکرده است. دولت ایران اما بر اساس قوانین خود، او را شهروند دو تابعیتی می‌داند و بر همین اساس، او را از بسیاری از حقوق خود از جمله حق برخورداری از دسترسی کنسولی در دوران پس از بازداشت محروم کرده است. شارمهد که پس از ناپدید شدن فرود فولادوند، شهروند دو تابعیتی و از رهبران «گروه تندر» در سال ۱۳۸۵ در ترکیه، مدیریت رادیو تندر را برعهده داشت. طبق شواهد و گزارش‌های موجود، در مرداد ۱۳۹۹ به دست مأموران وزارت اطلاعات در دوی ربه و به ایران منتقل شد.

این فعال سیاسی، در دوم اسفند ماه ۱۴۰۱ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست ابوالقاسم صلواتی، به اعدام محکوم شد. یک روز پس از صدور حکم اعدام برای جمشید شارمهد، دولت آلمان در واکنش به این اقدام قوه قضائیه ایران، دو دیپلمات ایران را «عنصر نامطلوب» خواند و خواهان خروج آنها شد.

همچنین، رابرت مالی، نماینده ویژه آمریکا در امور ایران، روز ششم اسفند ماه ۱۴۰۱ با انتشار یک توئیت در حساب کاربری خود در توئیتر، صدور حکم اعدام برای جمشید شارمهد را «پس از ربوده شدن و محاکمه ساختگی به شدیدترین وجه» محکوم کرد و این مسأله را اقدامی در راستای هرچه بیشتر منزوی شدن جمهوری اسلامی در جهان خواند.

جمشید شارمهد، در طول دوران پس از ربوده شدن و زندان، از حق برخورداری از یک دادرسی عادلانه محروم بوده است. مجله حقوق ما درباره آخرین وضعیت این شهروند آلمانی زندانی در ایران، با غزاله شارمهد، دختر او، گفت‌وگو کرده است.

طبق اعلام شما، پدرتان تابعیت ایرانی اخذ نکرده است و علی القاعده، او شهروند آلمانی محسوب می‌شود. همچنین پدر شما بیش از دو سال است که به دست مأموران جمهوری اسلامی ربوده و زندانی شده است. در طی این مدت، دولت آلمان چه اقداماتی برای آزادی پدرتان انجام داده است؟

پدر من در طول دوران بعد از ربوده شدن، شکنجه شده، از دسترسی به وکیل انتخابی محروم بوده و حتی جمهوری اسلامی اجازه دسترسی کنسولی را هم به او نداده است. هنوز پس از گذشت دو سال و نیم معلوم نیست پدرم کجا زندانی است و هیچ‌کس به او دسترسی ندارد. چند ماهی است که حکم اعدام را به پدر من داده‌اند و حکومت ایران قصد دارد پدر مرا به

نخست باید تأکید کنم که پدر من فقط یک تابعیت دارد و نباید در کنار تابعیت آلمانی، او را با تابعیت ایرانی هم معرفی کرد. پدر من هفت ساله که بود از ایران خارج شد و به آلمان رفت. در آلمان ۴۰ سال زندگی و کار کرده است. یک پاسپورت دارد و آن هم پاسپورت آلمانی است. پس از خروج از ایران هم تا زمان ربوده شدن، هیچ‌گاه به ایران سفر نکرده و به آنجا بازنگشته است.

همچنین، مادر جمشید شارمهد، آمریکایی است و پدرم ۲۰ سال از عمر خود را هم در آمریکا زندگی کرده است. حتی زمانی که پدرم در ایران بوده یعنی از بدو تولد تا هفت سالگی، حکومت جمهوری اسلامی هنوز بر سر کار نیامده بود و این یعنی اگر تابعیتی هم بتوان برای او متصور شد، تابعیت حکومت قبلی را دارد نه تابعیت حکومت جمهوری اسلامی. به عبارت دیگر، تابعیت جمشید شارمهد، آلمانی-آمریکایی است.

حکومت ایران اما قصد دارد با اعلام اینکه جمشید شارمهد تابعیت ایرانی دارد، مالکیت پرونده او را در اختیار خود بداند و هر تصمیمی که می‌خواهد در مورد پدر من بگیرد.

دولت آلمان اما همواره با دستاویز قرار دادن اینکه پدر من دو تابعیتی است و اگر فقط تابعیت آلمانی داشت، خیلی بیشتر می‌توانستند برای او کاری کنند، از قبول مسئولیتش برای پیگیری وضعیت شهروند خود فرار می‌کند.

همچنین، با وجود اینکه مقامات دولت آلمان از روز اول به خانواده ما اعلام کردند که پدرت یک شهروند آلمانی است اما هیچ‌گاه به‌طور شفاف به اطلاع خانواده نرسید که چه اقداماتی برای آزادی او انجام داده‌اند. در حال حاضر، بیش از دو سال و نیم است که پدر من به دست مأموران امنیتی جمهوری اسلامی ربوده شده و زندانی است، اما با این وجود، دولت آلمان هیچ تلاش ویژه‌ای انجام نداده است.

پدر من در طول دوران بعد از ربوده شدن، شکنجه شده، از دسترسی به وکیل انتخابی محروم بوده و حتی جمهوری اسلامی اجازه دسترسی کنسولی را هم به او نداده است. هنوز پس از گذشت دو سال و نیم معلوم نیست پدرم کجا زندانی است و هیچ‌کس به او دسترسی ندارد. چند ماهی است که حکم اعدام را به پدر من داده‌اند و حکومت ایران قصد دارد پدر مرا به

خواند و در غیر این صورت، در دادگاه فقط در کنار پدرتان می‌نشینم. در هفت جلسه دادگاهی که برای پدرم برگزار شده و بخش‌هایی از آن توسط رسانه‌های حکومتی در ایران منتشر شده، این وکیل در کنار پدر من نشسته و سکوت کرده است. حتی زمانی که حکم اعدام برای پدرم صادر کردند، او حاضر نشد حکم را به خانواده ما نشان دهد. حتی زمانی که درخواست تجدیدنظر خواهی صادر شد، از او خواستیم که این درخواست را به ما نشان دهد اما پاسخ او منفی بود. این فرد که وکیل تسخیری است، با نهادهای امنیتی ایران همکاری می‌کند و تاکنون هیچ‌گونه اقدامی در جایگاه وکیل انجام نداده است. ما در طی دو سال و نیم گذشته تاکنون، سه وکیل مختلف برای پدرم گرفته بودیم اما قوه قضائیه جمهوری اسلامی به هیچ‌یک از آنها اجازه دسترسی به پرونده پدرم را نداده است. آخرین وکیل انتخابی پدرم، محمد حسین آقاسی است و تاکنون قوه قضائیه اجازه ملاقات با موکل یا دسترسی به محتویات پرونده را به او نداده است.

آقاسی و وکلای دیگر پرونده، هفته‌ها با مراجعه به دادگاه انقلاب منتظر می‌مانند تا ابوالقاسم صلواتی (رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران) اجازه دهد برگه پذیرش وکالت به دست پدر من برسد تا وکلای انتخابی بتوانند وکالتشان را آغاز کنند، صلواتی اما تاکنون اجازه ورود این وکلا به داخل دادگاه هم نداده است. به عبارت دیگر، دستگاه قضائی جمهوری اسلامی در مورد پرونده پدر من، حتی قوانین خود را هم زیر پا گذاشته است. آقای آقاسی برای برعهده گرفتن وکالت پرونده پدرم در مرحله تجدید نظر خواهی، بارها به دادگاه انقلاب مراجعه کرده و حتی به صلواتی اعلام کرده که قصد ندارد در دادگاه انقلاب از موکل خود دفاع کند و دفاعیات خود را به دیوان عالی کشور ارائه خواهد کرد. با این وجود، قاضی دادگاه انقلاب اما از دسترسی و قبول وکالت او در این پرونده خودداری کرده است. در واقع، حکومت ایران با دزدیدن پدر من و محاکمه غیر قانونی او، نه تنها قوانین بین المللی را زیر پا گذاشته و موازین حقوق بشر را نادیده گرفته بلکه حتی قوانین ناقص خود را هم رعایت نمی‌کند.



پرونده پدر من به دولت آمریکا مربوط می‌شود. امیدوارم بتوانیم تا قبل از اینکه دیر شود به جایی برسیم که این مقامات از زیر مسئولیت خود شانه خالی نکنند و مسئولیت خود را در این زمینه بپذیرند.

آخرین وضعیت پرونده پدرتان چگونه است؟ جمشید شارمهد چگونه از حق برخورداری از یک دادرسی عادلانه محروم شده است؟

پدر من در ایران وکیل ندارد. فردی هم که با نام «رضا دُردی زاده» به عنوان وکیل تسخیری برای او معرفی شده، تاکنون هیچ اقدام موثری برای دفاع از پدرم انجام نداده است و بیشتر با قوه قضائیه همکاری می‌کند تا اینکه بخواهد برای پرونده و دفاع از پدرم کاری انجام دهد. درست است که آقای دُردی زاده، از طرف دادستان انتخاب شده اما بالاخره وکیل تسخیری هم تعریفی دارد و مسئولیت‌هایی برعهده دارد.

این وکیل تسخیری به ما اعلام کرده، در صورت نپرداختن ۲۵۰ هزار دلار از طرف خانواده شارمهد، حتی پرونده پدر مرا نخواهد

قتل برساند.

دولت آلمان در این دو سال و نیم، هر کاری که ادعا می‌کند انجام داده، یا به‌طور کلی انجام نداده یا به قدر کافی و در خور نبوده است. تنها اقدام آنها این بود که زمانی که حکم اعدام پدرم را صادر کردند، دولت آلمان دو دیپلمات ایرانی را از خاک این کشور اخراج کرد. درست است که چنین اقدامی در دولت آلمان کار بی سابقه‌ای محسوب می‌شود اما برای نجات جان یک انسان و حکم اعدامی که برای پدرم صادر شده، کار کم و کوچکی است.

این پرسش برای خانواده ما مطرح است که چرا دولت آلمان دو سال و نیم پیش و زمانی که متوجه شد شهروند آنها توسط عوامل جمهوری اسلامی دزدیده شده، چنین اقدامی انجام نداد؟ خانواده جمشید شارمهد فقط با حکومت جمهوری اسلامی نمی‌جنگد بلکه در تلاش است تا دولت آلمان را هم وادار کند کاری که شایسته است را انجام دهد یا دست‌کم با حکومت ایران همکاری نکند.

به‌طور مشخص، کدام مقام آلمانی به خانواده شما اعلام کرد که اگر پدرتان یک تابعیت داشت، پیگیری برای آزادی او متفاوت بود؟ شما با کدام یک از مقامات در ارتباط بوده‌اید؟

در سال ۲۰۲۰ آخرین دو شهروند آلمانی از طریق تبادل زندانیان آزاد شدند. آقای «گیدو وستروله» وزیر خارجه سابق آلمان، سال ۲۰۱۴ به ایران سفر کرد و در عرض یک هفته دو شهروند آلمانی که در آنجا گروگان گرفته شده بودند را آزاد کرد. با وجود اینکه برای مقامات آلمان بارها توضیح داده‌ایم که پدر من تابعیت دیگری غیر از آلمانی ندارد، زمانی که ما به وزیر خارجه فعلی آلمان این مساله را یادآوری کردیم، او به ما اعلام کرد که تفاوت زندانیان در آن سال با پدر شما در این بود که آن دو زندانی فقط یک تابعیت داشتند. در واقع آنها بین شهروندان آلمانی و پدر من تبعیض قائل می‌شوند.

با توجه به اینکه مادر جمشید شارمهد آمریکایی است و او ۲۰ سال در آمریکا زندگی کرده، دولت آمریکا تاکنون چه اقداماتی برای آزادی جمشید شارمهد انجام داده است؟ در هفته‌های اخیر اخباری مبنی بر تبادل زندانیان بین ایران

و آمریکا به گوش می‌رسد. آیا برای آزادی پدر شما وعده‌ای داده شده است؟

با وجود اینکه همه طرفین از پرونده و وضعیت پدر من اطلاع دارند، اما در جلوی دوربین و به صورت عمومی حتی نامی از پدر من هم آورده نشده است. فقط رابرت مالی، نماینده ویژه آمریکا در امور ایران، چند ماه پیش برای اولین بار اسم پدر مرا در یک توثیت آورد و اعلام کرد که دو سال و نیم است که تلاش دارد با مقامات حکومت ایران در مورد جمشید شارمهد گفت‌وگو کند اما مقامات ایران حاضر به گفت‌وگو در این زمینه نیستند.

با وجود اینکه طبق قوانین موجود در آمریکا، پدر من شهروند آمریکایی هم محسوب می‌شود و باید تحت حمایت دولت آمریکا قرار بگیرد، دولت آمریکا هم مانند دولت آلمان خود را پشت تابعیت دوگانه و مواردی از این دست، پنهان می‌کند.

در آمریکا بخش special presidential envoy for hostage affairs (یا به فارسی «فرستاده ویژه ریاست جمهوری در امور گروگان‌ها») وجود دارد که وظیفه این بخش، پیگیری وضعیت شهروندان ربوده شده است. دولت آمریکا اما هنوز نپذیرفته که

احمدرضا جلالی، در انتظار اعاده دادرسی، بلا تکلیف زیر حکم اعدام



احمدرضا جلالی، پزشک و پژوهشگر ایرانی-سوئدی که از سال ۱۳۹۵ در زندان اوین به سر می‌برد و به اعدام محکوم شده، محروم از دسترسی کنسولی، بیش از دو سال است که در انتظار تأیید اعاده دادرسی برای بازبینی مجدد پرونده‌اش در دیوان عالی کشور است.

ویدا مهران نیا، همسر این زندانی دو تابعیتی، درباره آخرین وضعیت همسرش به مجله حقوق ما گفت: «با وجود اینکه پس از گذشت هفت سال، هیچ دلیل محکمه پسندی برای اثبات اتهامات منتسب به همسرم وجود ندارد، یک بار بدون اینکه پرونده او را مرور کنند، درخواست اعاده دادرسی را رد کرده‌اند. در حال حاضر هم بیش از دو سال است که قوه قضائیه ایران هیچ پاسخی به درخواست مجدد وکلای احمدرضا جلالی مبنی بر تأیید اعاده دادرسی و ارسال پرونده به دیوان عالی کشور نداده است.»

به گفته او، دادگاه انقلاب تهران نه تنها اجازه دفاع به وکلای مدافع جلالی نداده بلکه اجازه دسترسی کافی به محتویات پرونده و ملاقات مستمر با این زندانی دو تابعیتی را هم نمی‌دهند.

وکالت پرونده احمدرضا جلالی در حال حاضر بر عهده هلاله موسویان و محمد حسین ساکت، دو وکیل دادگستری ساکن تهران است. محمد حسین ساکت، پیشتر و در اردیبهشت ۱۴۰۱، در نامه‌ای خطاب به غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه ایران، خواستار اعمال ماده ۴۷۷ و ارجاع پرونده موکل خود به یکی از شعب دیوان عالی کشور شده بود.

او در این نامه با تأکید بر اینکه حکم اعدام احمدرضا جلالی در دادگاهی به ریاست ابوالقاسم صلواتی (از چهره‌های شناخته شده در نقض حقوق بشر در ایران) صادر شده و (ابرام) تأیید این حکم، «چند روزه و بی‌درنگ در شعبه‌ی اول دیوان عالی کشور» صورت گرفته است، اعلام کرده بود:

«به نام وکیل مدافع آقای جلالی، پس از اصدار دادنامه‌ی قطعی، تجویز خواندن و دیدن برگ‌های پرونده‌اش را یافته‌ام و در اعاده‌های دادرسی پیشین با سند و دلیل نشان داده‌ام، به برچسب واهی افساد فی‌الارض از طریق جاسوسی به موکل، پاسخ داده‌ام. دریغ که سودی نبخشید و موکل از این اتهام سنگین نرهید.»

ویدا مهران نیا، همسر او هم در همین زمینه گفت: «احمدرضا حتی در اعترافات اجباری‌ای که فیلم آن از تلویزیون دولتی ایران پخش شد، اتهام منتسب به خود را نپذیرفت و فقط این مجری بود که اتهامات نهادهای امنیتی را تکرار کرد.»

اقدامات دولت سوئد و عدم پاسخگویی نهادهای قضائی ایران

احمدرضا جلالی از سوی دادگاه انقلاب تهران به «افساد فی‌الارض از طریق جاسوسی و فروش اطلاعات به اسرائیل» متهم شده است. نهادهای امنیتی و مقامات قضائی ایران در چندین نوبت اعلام کرده‌اند که این دانشمند دو تابعیتی، با ارائه اطلاعات محرمانه، در ترور دانشمندان هسته‌ای نقش داشته است. اتهامی که احمدرضا جلالی تاکنون بارها آن را رد کرده است.

در یک فایل صوتی که در سال‌های پیش، از درون زندان اوین به بیرون رسیده، این زندانی دو تابعیتی در مورد ادعای نهادهای امنیتی و مقامات قضائی درباره انتساب اتهام جاسوسی به خود گفته:

«من هرگز نگفتم که با موساد همکاری کرده‌ام. تنها ملاقاتی که با آقایان علی محمدی و شهرداری داشته‌ام، در سال ۱۳۸۱ بوده و کل ملاقات بیش از سه چهار دقیقه طول نکشیده است. من از سال ۱۳۸۳ هیچ‌گونه همکاری مستقیمی در هیچ‌کدام از پروژه‌های وزارت دفاع نداشته‌ام و اصولاً وزارت دفاع به کسی که از سال ۱۳۸۷ مقیم خارج



از کشور بوده، اجازه حضور در پروژه‌های خود را نمی‌دهد». همچنین، از دیگر تناقضات موجود در فیلم منتشر شده از اعترافات اجباری احمدرضا جلالی، این است که در این فیلم اعلام شده، این دانشمند هسته‌ای دست‌کم ۵۰ ملاقات با مأموران خارجی داشته در حالی که در کیفرخواست و دادنامه صادر شده برای او، ۲۱ مورد ذکر شده است.

مهران نیا، با تأکید بر اینکه او همسرش، در زمان ترور دو تن از دانشمندان هسته‌ای به نام‌های مسعود علی‌محمدی و مجید شهریاری، هنوز به سوئد مهاجرت نکرده بودند، اقدامات دولت سوئد برای آزادی همسرش را کافی ندانست و در همین زمینه گفت:

«در ارتباط با پرونده همسر با وزیر امور خارجه سوئد در تماس هستیم. مقامات دولتی سوئد به ما اعلام کرده‌اند که در بالاترین سطح دیپلماتیک پیگیر وضعیت همسر هستند اما هیچ‌گاه اقدام ویژه‌ای برای آزادی او انجام نداده‌اند».

به‌گفته او، براساس اعلام مقامات دولتی در سوئد، «قانون تبادل زندانیان در این کشور وجود ندارد» و به همین دلیل احتمال تبادل او با زندانیان دیگر بسیار کم است.

همسر این زندانی دو تابعیتی، درباره اقدامات انجام شده از سوی دولت سوئد و همچنین عدم پاسخگویی قوه قضائیه به این مقامات گفت:

«دولت سوئد بارها درخواست دسترسی کنسولی را به مقامات قضائی ایران داده است اما حکومت ایران، تاکنون نه تنها اجازه ملاقات مقامات سوئد با همسر را نداده بلکه قوه قضائیه ایران اجازه نداده است، نماینده سفارت سوئد در جلسات دادگاه هم حضور داشته باشد».

به‌گفته او، حتی سفیر سوئد در ایران درخواست کرده بود تا بتواند احمدرضا جلالی را در زندان ملاقات کند اما مقامات قضائی تاکنون مانع این ملاقات شده‌اند.

جلالی، در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ به دعوت دانشگاه تهران و دانشگاه شیراز به منظور شرکت در کارگاه مدیریت بحران به ایران سفر کرد اما در حین رانندگی در جاده تهران-کرج، به دست مأموران وزارت اطلاعات بازداشت و به بند ۲۰۹ در زندان اوین منتقل شد.

براساس گزارش‌های منتشر شده، او حدود سه ماه در سلول انفرادی در حبس به سر برده و در طی دوران پس از بازداشت، برای اخذ اعتراف اجباری، به شدت تحت

شکنجه‌های فیزیکی و روانی قرار گرفته است.

در طول سال‌های اخیر، برخی از سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر، صدها تن از استادان سرشناس دانشگاه در سراسر جهان، شماری از کارشناسان سازمان ملل، مقامات دولتی سوئد، ایتالیا و بلژیک و همچنین تعدادی از زندانیان دو تابعیتی پیشین در ایران، در اقداماتی جداگانه خواستار آزادی این دانشمند و پژوهشگر ایرانی-سوئدی شده‌اند.

حکومت جمهوری اسلامی، در سال‌ها و دهه‌های گذشته، همواره از زندانیان خارجی و دو تابعیتی به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی در سیاست خارجی استفاده کرده است. همچنین، براساس شواهد موجود، بازداشت و زندانی کردن شهروندان خارجی یا دو تابعیتی در ایران به عوامل دیگری از جمله رقابت باندهای درون حکومت یا تلاش سپاه پاسداران برای ممانعت از نزدیک شدن کشورهای غربی به ایران هم مرتبط است.

تابعیت، اجبار یا حق؟



قانون اعطای تابعیت در ایران، براساس «اصل خون» تصویب شده است. طبق بند دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، «کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند» تبعه ایران محسوب می‌شوند. بر همین مبنا، حتی فرزندان شهروندانی که سال‌ها پیش از ایران مهاجرت کرده و فرزندشان در کشور دیگری به دنیا آمده باشد، ولو اینکه آن فرزند تابعیت کشور میزبان را هم تحصیل کرده باشد، در صورت بازگشت به ایران مشمول همه قوانین جاری در ایران، از جمله گذراندن سربازی اجباری خواهند شد.

حکومت ایران اما در برخی موارد با دستاویز قرار دادن همین موضوع، بسیاری از شهروندان دو تابعیتی را از برخورداری از حقوق خود محروم می‌کند. همچنین، در پاره‌ای موارد، حکومت ایران، از قانون تابعیت به عنوان یک اهرم فشار بر روی مهاجران برای بازگشت به کشور استفاده می‌کند. مجله حقوق ما، در پیوند با همین موضوع با معین خزانلی، حقوق دان و روزنامه‌نگار گفت‌وگو کرده است.

به نظر شما، قوانین مربوط به تابعیت در ایران از جمله ماده ۹۷۶ قانون مدنی، در تعارض با کدام یک از حقوق اساسی و حقوق شهروندی افراد قرار می‌گیرد؟

از منظر حقوقی، تابعیت بیش از آنکه اجباری باشد، حق شهروند است. بدین معنی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان سازمان ملل، تابعیت به عنوان یک حق برای همه انسان‌ها در نظر گرفته شده است.

در قانون مدنی ایران هم براساس فرمولی که قانون‌گذار در نظر گرفته، این حق برای افرادی که از شرایط دریافت تابعیت ایران برخوردارند، به رسمیت شناخته شده است. بنابراین بیش از اینکه تابعیت مفهومی اجباری، الزامی و تحمیل شده باشد، بیشتر در برگیرنده یک حق اساسی برای

همه شهروندان است. در مورد بند دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران هم به همین ترتیب است. یعنی در بند دوم از این ماده قانونی که تأکید شده، کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، تبعه ایران محسوب می‌شوند، بدین معنی است که افراد این حق را دارند که از حق تابعیت ایرانی بهره‌مند شوند.

از طرف دیگر، افراد هم باید برای داشتن تابعیت ایرانی تمایل داشته باشند. بدین معنی که زمانی که فرزند یک مرد ایرانی در خارج از کشور به دنیا بیاید، اگر این فرد، تلاشی برای گرفتن شناسنامه ایرانی برای فرزندش نکند، مسلماً آن فرزند به تابعیت ایران در نخواهد آمد.

اگر بخواهیم با یک مثال ساده این موضوع را توضیح دهیم، می‌توان گفت، برای نمونه، اگر فردی برای فرزند اولش که در خارج از کشور به دنیا آمده شناسنامه ایرانی اخذ کند، تبعاً فرزند اول به تابعیت ایران در می‌آید اما همین پدر اگر برای فرزند دوم خود شناسنامه ایرانی نگیرد، یعنی به سفارت ایران در کشوری دیگر اعلام نکند که دارای فرزند دیگری است و تمایل نداشته باشد که فرزند دوم به تابعیت ایران دربیاید، مسلماً فرزند دوم تابعیت ایرانی نخواهد داشت. مگر اینکه یک دعوی حقوقی بین دولت ایران و این فرد شکل بگیرد. در این صورت دادگاه‌های ایران با استناد به بند دوم ماده ۹۷۶ می‌توانند اعلام کنند این فرزند دوم هم به دلیل اینکه پدر ایرانی داشته، ایرانی محسوب می‌شود. در این دعوی حقوقی هم این مساله را باید طرفی اثبات کند که مدعی است. بدین معنی که اگر فرزند دوم بخواهد تابعیت ایران را کسب کند باید در دادگاه اثبات کند که پدرش ایرانی بوده است یا اگر دولت ایران بر علیه فرزند دوم طرح دعوی کند و قصد داشته باشد که او را با تابعیت ایرانی معرفی کند، باید اثبات کند که این فرزند دوم، تبعه ایران است. در نتیجه، صرفاً پذیرفتن تابعیت ملاک نیست بلکه بهره‌مندی از این حق هم باید اثبات شود.



از طرف دیگر، ایران تابعیت دوگانه را برای شهروندان به رسمیت نمی‌شناسد و نهادهای امنیتی با استفاده از همین قاعده، اقدام به بازداشت و گروگان‌گیری افراد دو تابعیتی می‌کنند.

در بحث حقوقی اما تابعیت یک حق است و اگر کسی اقدامی برای اخذ تابعیت ایرانی نکند چه بسا دولت ایران متوجه این موضوع نخواهد شد چرا که در پاسپورت شهروندان در بیشتر کشورهای دنیا نام پدر و مادر قید نمی‌شود و ممکن است دولت ایران به راحتی متوجه نشود که شاید برخی از افراد از پدری ایرانی متولد شده‌اند.

همچنین، به نظر نمی‌رسد بند دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی، در تعارض با حقوق اساسی یا حقوق شهروندی افراد قرار گیرد چراکه شهروندان این حق را هم دارند تا تابعیت خود را لغو کنند.

یکی از مشکلاتی که بند دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، ممکن است برای شهروندان دو تابعیتی ایجاد کند، این است که اگر فرزند یک پدر ایرانی، پسر باشد، آن پسر هم ایرانی محسوب می‌شود. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که در صورتی که این پسر در آینده صاحب فرزندی شود، آیا تابعیت فرزند سوم (نوه) هم تابعیت ایرانی خواهد بود؟ این روند تا کجا ادامه دارد؟ آیا می‌توان گفت در اینجا نقص یا خلاء قانونی وجود دارد؟

این روند تا جایی که افراد خودشان بخواهند این پروسه را متوقف کنند و تلاشی برای این اخذ تابعیت انجام ندهند، ادامه دارد. قانون برای آنها محدودیتی قائل نشده، یعنی نوه و نتیجه فردی که در خارج از ایران به دنیا آمده اما تبار ایرانی دارد، این حق را داراست که بخواهد تابعیت ایران را کسب کند. البته باید اثبات کند که همه پدر و پدربزرگ یا قبل از آن، تابعیت ایران را داشته‌اند یا دست‌کم ازین حق بهرمنند بوده‌اند.

اگر بخواهیم مقایسه کنیم، به نظر شما، بهترین نوع از قوانین تابعیت در جهان، متعلق به کدام کشورها است؟ (بهتر از این منظر که تابعیت فرد، در تعارض با حقوق اساسی و بنیادین او قرار نگیرد.)

مسئله چیزی به عنوان بهترین نوع تابعیت وجود ندارد. در دنیا دو نوع سیستم تابعیت وجود دارد که یا براساس خون یا بر اساس خاک اعمال می‌شود. برخی از کشورها هر دو را اعمال می‌کنند و برخی دیگر فقط یکی از این دو مورد را اجرا می‌کنند. در ایران هم از جانب پدر، تابعیت بر اساس خون اعمال می‌شود اما در مورد تابعیت از طرف مادر، بحث تابعیت از طریق خاک وجود دارد.

به این پرسش می‌توان اینگونه پاسخ داد که کشورهایی

که اعطای تابعیت را مشروط و منوط به عوامل تبعیض آمیز نمی‌کنند، از بهترین نوع سیستم اعطای تابعیت برخوردارند. منظور از عوامل تبعیض آمیز، یکی بحث جنسیت است. همان طور که می‌دانیم در ایران، صرفاً تولد از یک پدر ایرانی در خارج از کشور، شرط داشتن تابعیت ایرانی است و فقط خون پدر حق تابعیت را برای ایرانیان ایجاد می‌کند و فرزندان یک مادر ایرانی که پدر خارجی دارند، برای کسب تابعیت ایرانی با مشکل مواجه هستند. حتی قانون جدیدی که در سال ۱۳۸۵ در این باره در ایران تصویب شد، به دلیل شرط‌هایی که در این زمینه لحاظ شده بود، دارای محدودیت‌ها و اشکالاتی است. این قانون

در ۱۳۹۸ دست‌خوش اصلاحاتی شد اما همچنان این قانون به درستی اجرا نمی‌شود. در حال حاضر، در قوانین مربوط به تابعیت در ایران، پیشینه پدر ایرانی باید از طریق نهادهای امنیتی (وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه) مورد بررسی و تایید قرار بگیرد. یا در مورد دیگر، طبق قوانین مرتبط با تابعیت، ازدواج را صرفاً ازدواج شرعی دانسته‌اند و همین را به عنوان ازدواج قانونی تعریف کرده‌اند. در نتیجه یکی از بهترین قوانین تابعیت مربوط به کشورهای است که جنسیت را به صورت تبعیض آمیز در اعطای حق تابعیت اعمال نمی‌کنند و فارغ از بحث جنسیت، به تمام فرزندان اتباع خود این حق را اعطا می‌کنند.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net